

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ دی ماه ۱۳۹۳

مصادف با: ۲۵ ربیع الاول ۱۴۳۶

جلسه: ۵۴

موضوع کلی: مشتق

موضوع جزئی: تنبیه دوم- (فرق بین مشتق و مبداء)

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کلام امام

آخرین مطلبی که از تنبیه دوم باقی مانده، نکته ای است که امام رحمته به عنوان اشکال بر ظاهر کلمات بعضی از فلاسفه فرمودند. عرض کردیم محقق دوانی و بعضی دیگر از فلاسفه بر اینکه مبداء در این مقام مبداء حقیقی است نه مشهوری، تاکید کردند یعنی وقتی سخن از فرق بین مشتق و مبداء به میان می آید در واقع بحث از فرق بین مشتق و مبداء حقیقی است. مبداء حقیقی نیز عبارت از ماده یعنی "ض، ر، ب" در مثل ضارب است اما مبداء مشهوری همان مصدر است که خود آن نیز دارای هیئت دیگری است.

پس محصل سخن فلاسفه با توجه به تفسیر مبداء به مبداء حقیقی این است که فرق بین مشتق و ماده عبارت از فرق "لا بشرط" و "بشرط لا" است. یعنی اگر گفتیم مبداء عبارت از مبداء حقیقی است و مبداء حقیقی هم ماده است نه مصدر، پس این جمله که فرق بین مشتق و مبداء، "لا بشرط" و "بشرط لا" است به این معنی است که فرق بین مشتق و ماده عبارت از "بشرط لا" و "لا بشرط" است. امام رحمته به این بیان اشکالی دارد.^۱

اشکال اول امام رحمته

امام رحمته می فرماید: اگر منظور از مبداء، مبداء حقیقی یعنی ماده باشد، لازمه اش این است که وقتی می گوئید فرق بین مشتق و مبداء فرق "لا بشرط" و "بشرط لا" است، این دو حیث در یک کلمه با هم جمع شوند و این معقول نیست. توضیح مطلب این است که مشتق در مورد ضرب مثلا عبارت از ضارب است و قرار شد که منظور از مبداء هم "ض، ر، ب" باشد. این ماده نیز بدون هیئت، معنایی ندارد یعنی بدون اینکه در قالبی جا بگیرد اصلا معنا پیدا نمی کند لذا باید در قالب لفظ یا هیئتی قرار بگیرد. پس ضارب در عین اینکه مشتق است اما ماده "ض، ر، ب" در او وجود دارد زیرا مشتق عبارت از ماده ای است که در قالب فاعل قرار گرفته و معنای زننده پیدا کرده است. اگر سوال شود ضارب دارای ماده "ض، ر، ب" هست یا خیر؟ جواب این است که بله دارای این ماده است و از طرفی هم دارای هیئتی است که عبارت از هیئت فاعل است حال وقتی گفته می شود مشتق "لا بشرط" است پس ضارب به اعتبار هیئت مشتق، "لا بشرط" است و به اعتبار اینکه دارای ماده "ض، ر، ب" است "بشرط لا" است.

^۱. تهذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۲۴-۱۲۷.

پس اگر ما مبداء را به مبداء حقیقی تفسیر کنیم، مبداء حقیقی همان ماده تشکیل دهنده مشتق است، لذا چنانچه بگوئیم فرق بین مشتق و ماده، فرق بین "لا بشرط" و "بشرط لا" است، لازمه اش این است که در خود مشتق این دو جهت یعنی اعتبار "لا بشرط" و "بشرط لا" با یکدیگر اجتماع کنند یعنی کلمه ضارب به اعتبار هیئت مشتق "لا بشرط" باشد و به اعتبار اینکه دارای ماده "ض، ر، ب" است "بشرط لا" باشد. پس در این صورت در کلمه‌ی واحده این دو حیث و جهت با هم جمع شدند و این غیر ممکن است. چطور می توان گفت که دو حیثیت و دو جهتی که کاملاً با هم متفاوت هستند در یک کلمه با یکدیگر جمع شوند؟!

این اشکال و دقت بسیار خوبی است که امام رحمته در این مقام دارند.

اشکال دوم امام رحمته

اساساً فرق بین مشتق و ماده مبنی بر اینکه مشتق "لابشرط" و ماده "بشرط لا" است، در واقع به این معناست که مشتق قابل حمل هست ولی ماده قابل حمل نیست. حال اگر ماده بخواهد حمل شود، آیا بدون اینکه در قالب هیئت قرار گیرد می تواند حمل شود؟ معنا ندارد که ماده "ض، ر، ب" به تنهایی و بدون تعیین قالب و هیچ هیئتی، حمل بر چیزی شود! لذا باید ابتدا در قالب هیئتی قرار گیرد و سپس گفته شود که قابل حمل نیست. لذا در مورد ماده بدون هیئت نمی توانیم بگوئیم که قابلیت حمل ندارد مگر به نحو سالبه به انتفاء موضوع، مثلاً در "زید لیس بقائم" هم می تواند سالبه به انتفاء موضوع باشد یعنی اصلاً زیدی نباشد که قائم باشد و هم می تواند زید باشد ولی قیام از او منتفی شده باشد و در هر دو صادق است اگر گفته شود پدر حضرت عیسی آب نمی خورد صحیح است با آنکه حضرت عیسی اصلاً پدر نداشت که آب بخورد. این سالبه به انتفاء موضوع است پس ماده یعنی "ض، ر، ب" بدون هیئت تحقق و تحصیل ندارد و برای اینکه معنا پیدا کند باید در قالبی مانند فاعل یا مفعول و... قرار بگیرد.

با توجه به این نکته اگر گفته شود ماده قابل حمل نیست، این از قبیل سالبه به انتفاء موضوع است چون اساساً خود ماده بدون هیچ هیئتی معنا ندارد تا بخواهد حمل شود نه اینکه معنا دارد ولی قابل حمل نیست. منظور امام رحمته این است که وقتی که گفته می شود فرق بین مشتق و مبداء به نحو "لا بشرط" و "بشرط لا" است یعنی مشتق قابل حمل هست ولی ماده قابل حمل نیست ولی با توجه به اینکه خود ماده دارای هیچ معنایی نیست عدم قابلیت حمل ماده به نحو سالبه به انتفاء موضوع است چون "ض، ر، ب" که ماده است اصلاً معنایی ندارد که بخواهد حمل شود. اما وقتی گفته می شود ضَرْبُ یعنی مصدر قابل حمل نیست مقصود این است که با آنکه ضَرْبُ دارای معناست، ولی بر ذات حمل نمی شود لذا عدم قابلیت حمل مصدر با عدم قابلیت حمل ماده با هم فرق دارند. زیرا "ض، ر، ب" اساساً لا معنی له حتی یحمل علی الذات به همین جهت سالبه به انتفاء موضوع است.

با توجه به این مطلب اگر بخواهیم سخن فلاسفه تصحیح شود، درواقع باید برای ماده قالب و هیئتی درست کنیم زیرا ماده "ض، ر، ب" بدون هیئت اصلاً هیچ معنایی ندارد تا بخواهد قابل حمل بر ذات باشد لذا این اشکال متوجه کسانی می شود که می گویند فرق بین مشتق و مبداء، فرق "لا بشرط" و "بشرط لا" است.

برای اینکه این مشکل بر طرف شود، چاره ای نیست جز اینکه بگوئیم منظور از مبداء، مبداء حقیقی نیست بلکه مبداء مشهوری یعنی مصدر است یعنی حداقل برای آن قالبی درست کنیم. حال اگر بگوئیم منظور از مبداء، همان مصدر است تا تحصّل لفظی و معنوی پیدا کند، این بیان مشکل را بر طرف می کند اما مشکل دیگری بوجود می آید و آن اینکه با ظاهر کلمات فلاسفه سازگار نیست زیرا برخی از فلاسفه مانند محقق دوانی تصریح کرده اند که منظور از مبداء، مبداء حقیقی یعنی همان ماده یا "ض، ر، ب" است.

خلاصه کلام امام رحمته

محصل اشکال اول امام رحمته این است که اگر مبداء به ماده تفسیر شود، لازمه اش این است که در کلمه واحده ای مانند مشتق، هم حیث "لا بشرطی" و هم حیث "بشرط لایی" اجتماع کنند و این معقول نیست زیرا مشتق در واقع علاوه بر اینکه مشتق است اما ماده هم در او وجود دارد پس باید هر دو حیثیت در آن اجتماع کنند و هذا باطل.

محصل اشکال دوم امام رحمته نیز این است که نتیجه تفسیر مبداء به ماده این است که بگوئیم عدم قابلیت حمل مبداء یا ماده بر موضوع یا ذات، از قبیل سالبه به انتفاء موضوع است چون ماده یعنی "ض، ر، ب" هیچ معنایی ندارد تا بخواهیم بگوئیم که قابل حمل است یا نیست. ماده برای اینکه معنا پیدا کند باید در قالب هیئت برود یعنی ابتدا باید معنا پیدا کند سپس بگوئیم که این معنا قابل حمل بر ذات نیست. به عبارت دیگر چاره ای نداریم که ماده "ض، ر، ب" را در قالب مصدر یعنی ضَرْبُ بَریم و بعد بگوئیم که ضَرْبُ که الان هویت و معنایی پیدا کرده، قابل حمل بر ذات نیست زیرا مصدر است و نمی توان آنرا بر ذات حمل کرد. اساسا فرق بین ضَرْبُ و ضارب این است که ضارب قابل حمل بر ذات است یعنی می توانیم بگوئیم زیدٌ ضاربٌ اما ضَرْبُ یعنی مصدر قابل حمل بر ذات نیست یعنی نمی توانیم بگوئیم زیدٌ ضَرْبٌ. لذا چاره ای نداریم جز اینکه بگوئیم منظور فلاسفه، این است که مصدر قابل حمل بر ذات نیست زیرا اگر بخواهیم مبداء حقیقی را در نظر بگیریم یعنی ماده "ض، ر، ب" این معنایی ندارد تا بخواهیم بگوئیم که قابل حمل هست یا نیست. لذا ناچاریم بگوئیم منظور از مبداء، مصدر است در حالی که این بیان بر خلاف ظاهر کلمات خود فلاسفه است.

نتیجه بحث در تنبیه دوم

فتحصل مما ذکرنا فی التنبیه الثانی، که بحث در تنبیه دوم بنا بر قول به بساطت مشتق منعقد شده یعنی اگر گفتیم مشتق مرکب است کما هو الحق، جایی برای این بحث نیست اما اگر گفتیم که معنای مشتق بسیط است، فقط یک جزء دارد و آن هم عبارت از مبداء است یعنی مشتق به معنای مبداء است که در این صورت این بحث بوجود می آید که فرق بین مشتق و مبداء چیست؟ عرض کردیم فلاسفه می گویند فرق بین اینها، فرق "لابشرط" و "بشرط لا" است. در تفسیر این سخن نیز که مشتق لا بشرط عن الحمل است و مبداء نیز بشرط لا عن الحمل است، اختلاف شد. برخی مانند صاحب فصول معتقدند این فرق اعتباری است و بعضی نیز مانند مرحوم آقای آخوند معتقدند که این فرق ذاتی است یعنی ذات معنای مشتق قابل حمل است و ذات معنای مبداء قابل حمل نیست. سپس محقق اصفهانی رحمته شواهدی را از کلمات بزرگان فلسفه نقل کردند که همه آنها تاکید داشتند بر اینکه بحث در فرق مبداء حقیقی است نه مبداء مشهوری یا مصدری، و همه مطالبی را که ذکر کردند ظهور در این داشت که

فرق بین اینها فرق ذاتی نیست بلکه فرق اعتباری است. تاملاتی نیز نسبت به کلمات بزرگان از جمله محقق دوانی و حاجی سبزواری و ... بیان شد. نتیجه این شد که تفسیر صاحب فصول از کلمات فلاسفه، به سخن آنان نزدیکتر است یعنی به نظر فلاسفه کان فرق بین مشتق و مبداء، فرق ذاتی نیست و استدلال هایی که بر اتحاد مشتق و مبداء حقیقی ذکر کرده اند، نشان می دهد که در نظر آنها بین مشتق و مبداء فرق ذاتی وجود ندارد پس اینکه بخواهیم کلمات فلاسفه را حمل بر فرق ذاتی بین مشتق و مبداء کنیم، درست نیست لذا گفتیم تفسیر صاحب فصول به ظاهر کلمات فلاسفه نزدیکتر است.

حال با قطع نظر از این مطالب، بالاخره نتیجه بحث در تنبیه دوم چیست؟ ما کاری به کلام فلاسفه نداریم اما بالاخره فرق بین مشتق و مبداء علی القول ببساطة المشتق چیست؟ اساسا ما گفتیم مشتق مرکب است و نیازی به این بحث نیست اما چنانچه معتقد شدیم که مشتق بسیط است، به نظر می رسد فرق بین مشتق و مبداء فرق ذاتی باشد. کما ذهب الیه المحقق الخراسانی. یعنی فی ذاته مشتق معنایی دارد که قابل حمل بر موضوع و ذات است و مبداء نیز بذاته معنایی دارد که قابل حمل بر ذات نیست و فرقی ندارد که مبداء را به معنای ماده فرو رفته در ابهام یعنی "ض، ر، ب" بدانیم که در این صورت عدم قابلیت حمل مبداء سالبه به انتفاء موضوع است یعنی معنایی ندارد تا بخواهد حمل شود یا مبداء را مانند مصدر بدانیم و در قالب هیئت مصدر قرار دهیم، که در این صورت معنا دارد اما قابل حمل نیست. حال در مورد اینکه مشتق قابل حمل است و مبداء قابل حمل نیست اگر تامل کنیم، واقع این است که خود معنای اینها چنین اقتضائی دارد و صرف اعتبار از ناحیه ما نیست. پس فرق در واقع فرق ذاتی است نه اعتباری. لذا در این مسئله حق با نظر محقق خراسانی است.

بحث جلسه آینده: از جلسه بعد به مباحث تنبیه سوم پرداخته خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»